

اسلام، سکولاریسم و تحلیل مسأله حاکمیت سیاسی

محمدجواد نوروزی*

تأیید: ۱۴۰۳/۱۱/۷

دریافت: ۱۴۰۳/۴/۲۹

و محمدتقی نوروزی**

چکیده

اسلام و سکولاریسم مبنای تأملات نظری، کنش و رفتار جوامع در جهان معاصر به شمار می‌رود. سکولاریسم رهاورد مدرنیته بود که پس از رنسانس در مغرب‌زمین سیطره یافت. به رغم وجود معضلاتی در سکولاریسم طی دهه‌های اخیر، در مقابل اسلام، پس از چهار دهه از پیروزی انقلاب توانسته است در مواجهه با بحران‌ها کارآمدی خود را نشان دهد. مسأله اساسی آن است که در جهان معاصر، چالش‌های متعددی مطرحند که از جمله آن‌ها می‌توان به مسأله حاکمیت سیاسی اشاره کرد. پرسش اساسی آن است که مختصات ایده اسلام و سکولاریسم چیست و پاسخ این دو در بازتحلیل مسأله حاکمیت سیاسی کدام است. این پژوهش با رویکردی مقایسه‌ای کوشیده است ضمن مقایسه دو رویکرد به تبیین شاخص‌های آن دو در تحلیل مسأله حاکمیت سیاسی بپردازد. نتایج مقایسه نشان‌دهنده تمایز دو نگرش در شاخص‌ها و تفاوت در تحلیل نظری و عملی حاکمیت سیاسی است.

واژگان کلیدی

اندیشه سیاسی، سکولاریسم، حاکمیت سیاسی، اومانیزم

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع):

mohamdjavadnorozi@yahoo.com

** دانش‌آموخته حوزه علمیه و استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع):

mtnorozi@yahoo.com

مقدمه

سیاست در اسلام گستره دنیا و عقبی را در بر می‌گیرد و متأثر از ایدئولوژی و مبنای انسان‌شناختی است. در اندیشه سکولاریستی، سیاست هدف محدود دنیوی را تعقیب می‌کند. با ظهور انقلاب اسلامی، دین به عرصه مناسبات سیاسی - اجتماعی باز گشت و موجب شکل‌گیری گفتمانی از سیاست بر پایه معنویت و عقلانیت گشت. گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان‌دهنده تأثیر شگرف دین در تحولات ملی، منطقه‌ای و جهانی است. بدان معنا که طی دهه‌های اخیر، دین به متغیری تأثیرگذار در حوزه نظر و عمل سیاسی تبدیل شده و بدان تحرک تازه‌ای بخشیده است. به رغم آن، مسأله نسبت دین و سیاست هم‌چنان به موضوع بحث فکری در حوزه‌های مختلف از دین‌شناسی تا جامعه‌شناسی و دانش‌سیاسی است. افزون بر آن، در عرصه میدانی نیز دین در تولید گفتمان معرفتی اندیشه سیاسی نقش اساسی داشته است. اما ظرفیت دین اسلام در نقش‌آفرینی بر پایه چه تبیین و یا تفسیری از اسلام مطرح است.

مفهوم‌شناسی

تبیین ارتباط میان اسلام و سکولاریسم، در گرو درک مفهوم دین، سیاست و سکولاریسم است.

تعریف دین

دین واژه‌ای عربی و به معنای آیین و کیش آمده است. ضرورت ارائه تعریف از دین، ناشی از مسلک‌های مختلفی است که به نام دین مطرح است. بر این اساس، گاه تعریفی عام از دین ارائه می‌گردد و به هرگونه اندیشه منسجمی دین گفته می‌شود. در تعریف عام، دین دربردارنده مجموعه جهان‌بینی و ایدئولوژی است. بودیسم، هندوئیسم و انواع بت‌پرستی دین تلقی می‌شود. در کاربرد قرآنی آیه «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (کافرون (۱۰۹): ۶) بیان‌گر این تعریف از دین است. در معنای خاص دین تنها به

دین‌های آسمانی گفته می‌شود و دین‌های غیر آسمانی؛ هرچند طبق اصطلاح نخست دین نامیده شود، اما در این تعریف، دین تنها بر دین نازل‌شده از طرف خدای متعال که گزاره‌های اعتقادی و رفتاری که متناسب با آن اعتقادات باشد، اطلاق می‌گردد و این تعریف تنها بر ادیان ابراهیمی انطباق می‌یابد. علامه طباطبایی گفته‌اند:

دین مجموعه معارفی است که از سوی خداوند برای هدایت انسان نازل شده و مشتمل بر اعتقادات، اخلاقیات و احکام فردی و اجتماعی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۶۷).

معنای سوم آن است که دین برنامه جامع مجموعه زندگی انسان، در تمام گستره زندگی بشر و مطابق با واقع است؛ اعم از برنامه‌های فردی تا مسائل اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی و مسائلی که به مجموعه بشریت ارتباط دارد است (خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۸/۲) و بر مصداق دین حق که منظور دین اسلام و در سه بخش اعتقادات، ارزش‌ها، اخلاق و احکام خلاصه می‌شود، منطبق است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۷).

تعریف سکولاریسم

سکولاریسم (Secularism) به معنای ناسوتی، دنیوی‌گرایی، بشری، عرفی، زمینی و گیتیانه آمده است. معادل فرانسوی آن، «Laïcité» یا «Seculouise» است که در فارسی، از آن به لائیک تعبیر می‌شود. تعریف‌های متعددی برای سکولاریسم ارائه شده است. این امر، ناشی از تنوع موقعیت دین و موقعیت جوامع سکولار است و از سوی دیگر، معطوف به بُعدی است که از نگاه نظریه‌پرداز، مهم تلقی می‌گردد. تأکید بر عوامل پدیدآورنده یا توصیف و تشریح «فرآیند» و یا توجه به پیامدها، هر یک از متغیرهای مؤثر بر تعریف به شمار می‌روند. به علاوه توجه به سه عرصه «دین»، «فرد» و «جامعه» از دیگر علل تعدد در تعریف است (ملکلم، ۱۳۷۷، ص ۲۹۹-۲۹۶).

۱. برخی تعاریف ناظر به بُعد فکری است؛ نظیر آن که گفته شود:

سکولاریسم نظام عام عقلانی است که در آن، روابط میان افراد، گروه‌ها و دولت بر مبنای عقل تنظیم می‌گردد (برکات، ۱۹۹۱م، ص ۲۵۰).

۲. برخی ناظر به روند شکل‌گیری سکولاریسم است که در خلال آن، به تدریج، حقوق، وظایف و امتیازات کلیسا به نهادهای غیر مذهبی منتقل می‌شود.

۳. برخی تعاریف دیگر، سکولاریسم را به مثابه یک نظام منسجم فکری می‌انگارند که پس از رنسانس به صورت یک نگرش یا جهان‌بینی در آمده و با نگرشی که در قرون وسطی حاکم بود، تمایز ماهوی دارد و مبنای آن، انسان‌گرایی، تجربه‌گرایی و عقلانیت است.

سکولاریسم و «لایسم» نزد برخی نظریه‌پردازان مترادف دانسته شده است؛ هر چند عده‌ای دیگر میان آن دو تفاوت قائلند و معتقدند لایسم، نشانگر الحاد و بی‌دینی و سکولاریسم، بیانگر جدایی دو ساحت دین و سیاست است (ویلیم، ۱۳۷۷، ص ۱۳۹-۴۴). اما می‌توان سکولاریسم را در بردارنده یک طیف معنایی دانست که یک سوی آن الحاد و سوی دیگر آن تفکیک دین از سیاست، تفکیک دین از حکومت و سکولاریسم در مقام کنش و نه اندیشه است.

رهیافت‌ها در زمینه اسلام و سکولاریزاسیون

چالش مدنیت غربی با مدنیت ملهم از انقلاب اسلامی به تعارض بنیادین اسلام سیاسی و سکولاریسم باز می‌گردد. انقلاب اسلامی داعیه تمدنی دارد و این امر مستلزم نگرش نوینی به سیاست و دانش سیاسی در جهت تحقق دین در لایه‌های مختلف معرفتی و سیاست‌ورزی در زندگی سیاسی است. در مقابل لیبرالیسم، پس از شکست مارکسیسم بر این نگره تأکید می‌کرد که بی‌رقیب و پیروز این منازعه در جهان است، اما خیلی زود مشخص شد که اسلام سیاسی به رقیب اصلی ایدئولوژی لیبرالیسم غربی تبدیل شده است (فاست، ۱۳۸۶، ص ۲۹۶).

رهیافت سکولاریسم

سکولاریسم یک ویژگی مدرنیته بود که با رنسانس در غرب نشو و نما یافت. با سیطره سکولاریسم در مغرب‌زمین، برخی آن را سرنوشت محتوم همه جوامع بشری بر

شمرده و مدعی شدند که جوامع اسلامی نیز دیر یا زود آن را تجربه خواهند کرد. گمانه‌ای که فاقد مبنای علمی بود و با ویژگی‌های اسلام ناسازگار بود. طی دهه‌های اخیر، این سکولاریسم بود که با بن بست و چالش‌های اساسی مواجه و نشانه‌های زوال آن در عرصه جهانی مشهود است. صورت‌بندی بن بست یا بحران در نظریه سکولاریسم، امروزه در قالب نظریه‌های پاسکولاریسم و در سه دیدگاه عرضه شده است. نخست طیفی از نظریه‌های جامعه‌شناختی است. در جامعه‌شناسی پیتربرگر شکل‌گیری انقلاب اسلامی را نشانه شکست سکولاریسم بر می‌شمرد (برگر، ۱۳۸۰، ص ۶۵). دوم در تحلیل فلسفی هابرماس بن بست‌های سکولاریسم را در قالب تبیینی فلسفی بیان کرده است (پروانه‌زاد، ۱۳۹۶، ش ۱۳، ص ۲۳-۱۳) و سوم آموزه گفتمان انقلاب اسلامی است. بسیاری بر این باورند که انقلاب اسلامی، مدرنیته و سکولاریسم را با چالش مواجه ساخت (نامدار، ۱۳۸۵، ش ۸، ص ۱۰-۳).

تبیین

نظام فکری جدیدی که بر مبنای سکولاریسم پی‌ریزی شد، دارای اصول و عناصری است:

الف) هستی‌شناسی اومانیستی

اومانیسم انسان را معیار همه امور می‌داند. نتیجه این امر، باور به عقل‌گرایی و کفایت عقل انسان در معرفت و شناخت است. هستی با انسان آغاز می‌شود، اومانیست‌ها در عرصه مسائل سیاسی و اجتماعی، جهان را مادی و تک‌ساحتی دانسته و به فلسفه مابعد الطبیعه باور ندارند و تمام اشکال فوق طبیعی را افسانه می‌پندارند. در مقابل، هستی‌شناسی اسلامی با خدا شروع می‌شود و عالم مظهر و تجلی الهی است. در این نگرش، خداوند سرچشمه و خالق هر عظمت و کمالی است.

ب) انسان‌مداری (اومانیسم)

اومانیسم، جای دین را پس از رنسانس گرفت. در این نگرش، انسان محصول تطوّر زیستی و موجودی تک‌ساحتی است که با مرگ پایان می‌پذیرد. تمامی مکاتب فلسفی،

سیاسی و اجتماعی مبتنی بر اومانیزم بودند. این مکتب‌ها که داعیه حل مشکل از خودبیگانگی داشتند، هر یک به نوعی، انسان معاصر را دچار ازخودبیگانگی کردند. در اسلام، انسان برترین موجود نظام خلقت به‌شمار می‌رود. انسان‌گرایی واقعی به معنای کمال توجه به رشد و اعتلای انسان و پرهیز از قربانی کردن او در برابر هر امر دیگر، فقط در ادیان الهی وجود دارد.

ج) مبنای معرفت‌شناختی (عقل‌مداری و علم‌محوری)

در عصر روشن‌گری، خرد به جای وحی نشست. نتیجه این امر، انکار مرجعیت خداوند و جایگزینی انسان به عنوان خالق و بنیان‌گذار هر ارزش و آرمانی است. اومانیزم‌ها در بعد معرفت‌شناسی معتقدند بشر قادر به کشف و حل معضلات با قدرت عقلانی است. عقل در شناخت خود، هستی، سعادت واقعی و راه رسیدن به آن خودکفا است و نیازی به منابع دینی یا وحیانی ندارد. علم‌گرایی نیز به معنای الگو قرار دادن روش تجربی در همه عرصه‌های معارف بشری و تمامی شؤون زندگی است.

د) نفی غایت‌مداری

سکولاریسم سرنوشت انسان‌ها را در جهان طبیعی قرار می‌دهد، انسان، خود آغازگر و خود هدف است. هدف نهایی او زندگی در این جهان و برآوردن خواسته‌های دنیوی؛ اعم از شادی، لذت، رفاه اجتماعی است.

ه) آزادی و تساهل (لیبرالیسم)

سکولاریسم تساهل و تسامح را در حوزه دین، سیاست و اخلاق مجاز می‌شمرد. تساهل و تسامح، تضمین‌کننده آزادی در جامعه است و این انسان است که حقوق خویش را تعیین می‌کند، نه آن که تکلیفی از مافوق برای او تعیین شود. در این دیدگاه، «تسامح» به این معنا بود که ادیان با حفظ تفاوت‌های هر یک با دیگری، می‌توانند در کنار یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند.

رهیافت سکولاریسم در جغرافیای جهان اسلام

سکولاریسم در جهان اسلام با بازتفسیر دین با درونمایه سکولاریسم در قالب اسلام

لیبرالی و متحجر ظهور و بروز یافته است. اسلام سکولار مدعی جمع میان مسلمانی و سکولاریسم است و تفسیر عالمان راستین از قرآن و سنت برای تشکیل دولت و حکومت دینی را بر نمی‌تابد. از این رو، اسلام سکولار با ادعای جدایی نهاد دین از نهاد دولت در ذیل مدنیت غربی تعریف می‌گردد. اسلام التقاطی نتیجه التقاط تفسیر اسلام به مدد لیبرالیسم و تحجر است و با نظام سلطه هم‌داستان و سیادت مدرنیته را پذیرفته است. در تلقی سکولاریستی از اسلام، سیاست‌ورزی تنها اهداف مادی را تعقیب می‌کند. دانش سیاسی بر آمده از آن، سیاست متدانیه و مادی خوانده می‌شود. در اسلام سکولار به موازات توسعه جوامع، نفوذ مذهب رو به زوال بوده و ارزش‌های انسان‌مدارانه و ارزش‌های سکولار چون آزادی، برابری جایگزین ارزش‌های دینی می‌شوند (گیلدنز، ۱۳۷۳، ص ۴۹۴). دو چارچوب اسلام و سکولاریسم مقتضی شکل‌گیری دو منظومه معرفتی در حوزه دانش سیاسی و سیاست‌ورزی متناسب با آن است:

۱. نظام معرفتی دانش سیاسی بر پایه دین یا سکولاریسم

۲. سیاست‌ورزی بر پایه دین یا سکولاریسم

رهبران فکری نظام‌های غربی برای حذف و مقابله با نقش دین در مناسبات سیاسی - اجتماعی دو اقدام معرفتی و عملی را به انجام رسانده‌اند. در عرصه معرفتی تلاش کردند دین واقعی را تحریف و الگویی بدیل، اما سازگار با ارزش‌های مدرنیته و سکولار ارائه دهند. نتیجه این اقدام، ارائه دو الگوی اسلام لیبرالی و اسلام متحجر بر اساس گفتمان سکولار است.

رهیافت اسلام میانه‌رو (لیبرالی)

ورود فکر غربی در تاریخ معاصر به جوامع اسلامی و از جمله ایران، موجب شد برخی روشن‌فکران بر اساس تجربه سکولاریزاسیون در غرب و «دنیوی‌شدن مسیحیت»، تفسیری لیبرالیستی از اسلام ارائه کنند. ترکیب مدرنیته و آموزه‌های اسلامی موجب شکل‌گیری اسلام لیبرالی گردید. جمود بر لیبرالیسم بازتولید اسلام آمریکایی در عرصه

اجتماعی با هدف مقابله با رفتار جمهوری اسلامی ایران و عادی‌سازی رفتار آن در قالب هنجارهای بین‌المللی بود.

سکولارها دین را امری شخصی و در ایمان خلاصه می‌کنند و قوانین اجتماعی دین را بر نمی‌تابند. در این دیدگاه پیشرفت کشورها تنها در سایه تعامل با غرب ممکن است و اسلام ناب را چالشی برای تفکر و تمدن مادی غرب به‌شمار می‌آورند و ارزش‌های غربی را پذیرفته و هدف آن ایجاد وقفه در مسیر حرکت رو به رشد انقلاب اسلامی است و محافظه‌کاری در برابر غرب را توصیه می‌کند.

در مقام نهادسازی آرمان اسلام لیبرالی، دموکراسی غربی است. تفاوت‌های عمده‌ای میان کشورهای اسلامی در مقام نهادسازی وجود دارد. در کشورهای اسلامی معاصر؛ نظیر عربستان، امیرنشین‌های خلیج فارس و اردن، نهادسازی بر اساس سکولاریسم بوده و ارتباطی به اسلام ندارد. در مقابل نهادسازی و تدوین قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران بر مرجعیت اسلام و ارزش‌های دینی تأکید دارد. از آن چه گفته شد، تانسی چنین نتیجه می‌گیرد اسلام سلاحی نیرومند علیه نفوذ غرب است. هر چند از نظر طراحی و اجرای یک الگوی کارآمد اقتصادی و سیاسی با مشکلاتی مواجه است (تانسی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۵-۲۳۴).

اسلام متحجر

تحجر به مفهوم تصلب، ایستایی و مقاومت در برابر هر نوع تحول و هر امر تازه‌ای است. تحجر نقطه مقابل پویایی، حرکت، سیلان، جوشش و شکفتگی است. نظام‌های فاشیستی، کمونیستی و حتی بسیاری از حکومت‌های دموکراتیک، در چارچوب آموزه‌های متحجرانه قابل تقسیم‌بندی هستند.

تبیین مرز اسلام ناب و اسلام آمریکایی به معنای نفی همه ویژگی‌های تجدد نیست. امام خمینی علیه السلام بارها بر این حقیقت تأکید داشتند که:

ما با سینما مخالف نیستیم، ما با مرکز فحشا مخالفیم. ما با رادیو مخالف نیستیم، ما با فحشا مخالفیم (امام خمینی، ۱۳۹۶، ج ۶، ص ۱۹-۱۰).

بی توجهی به بازتعریف مسائل، مبانی و زیرساخت‌های شناختی تفکر همراه با گذشت زمان و تحول وضعیت سیاسی و اجتماعی می‌تواند به تحجر منتهی گردد. قطع ارتباط فکر با محیط، عدم بهره‌وری از روش علمی روشمند و کارآمد در تبیین مسائل، از عوامل تحجر به شمار می‌رود (قریشی، ۱۳۹۶، ش ۲، ص ۱۹۸-۱۷۱).

شاخص‌های جریان تحجر را می‌توان چنین بر شمرد:

۱. جدایی دین و سیاست
۲. مدرنیته، تنها راه نجات
۳. بی توجهی به واقعیت‌ها
۴. تبعیت بی چون و چرا از غرب و تصلب در برابر نوآوری و اجتهاد
۵. میل به شخصیت‌پرستی، بت‌سازی و اسطوره‌پردازی (نوروزی، ۱۴۰۰، ص ۴۲).

روش سکولارها در فرایند سکولاریزاسیون در جوامع اسلامی

سکولارها از دو منظر فکری و عینی بر ناکارآمدی دین در پیشرفت جامعه تأکید کرده و از آن ضرورت سکولاریسم را نتیجه می‌گیرند: بعد فکری مبتنی بر دلیل و معطوف به معرفت و تفکر است؛ در این زمینه سکولارها توانایی مواجهه با اسلام ناب را ندارند. هر چند بنیان‌های تفکر اسلامی و حوزه‌ها که کانون تولید اسلام نابند را مورد حمله قرار داده و می‌دهند و می‌کوشند از اسلام چهره‌ای غیر سیاسی عرضه کنند. در بعد عینی، سکولارها چنین وانمود می‌کنند که دخالت دین در عرصه مناسبات اجتماعی ناکارآمد است و نتیجه می‌گیرند که تجربه دخالت دین در سیاست و یا ایده اسلامی کردن دولت یا مشارکت روحانیت در امور سیاسی، راهی به سوی «اخلاقی» ترشدن جامعه، حکومت و حکمرانی دینی باز نکرد. مهم‌ترین مدعیات سکولارها بر سکولاریزاسیون عبارتند از:

تلقی حداقلی از دین

سکولارها مدعی‌اند که تبیین رابطه دیانت و سیاست، منوط به قلمروشناسی و فهم

مقاصد دین است. سکولارها قلمرو دین را حداقلی دانسته و با نگاهی پیش‌داورانه نتیجه می‌گیرند که رسالت پیامبران تنها محدود به جهان آخرت و بی ارتباط با دنیای بشر است. آنان مدعی‌اند که خداوند تنظیم روابط اجتماعی بشر را به خود انسان‌ها واگذارده است. در این نگرش که مطابق با آموزه اومانیزم، انسان جای خدا می‌نشیند و بر مبنای تمنیات و خواسته‌های نفسانی، تحلیل و ارزیابی می‌گردد.

در این دیدگاه دین تنها به رابطه فردی با خداوند تقلیل می‌یابد و بنابراین، مدیریت اجتماع و سیاست، به عقل و علم بشری سپرده می‌شود. پیامد رویکرد حداقلی به دین، عرفی‌شدن جامعه در غیاب دین است (فیلالی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۳-۱۵۲). با نگاه حداقلی به دین اسلام، ارزش‌هایی چون عدالت، جهاد و دفاع از محرومین را به فراموشی سپرده و به جای آن، ارزش‌های غربی و لائیک مورد توجه قرار می‌گیرد.

تلفی سکولارها مبنی بر ثبات دین و سیالیت سیاست

از منظر مدعیان تفکیک دین و سیاست، دین دارای اصولی ثابت و پایدار است. اما سیاست، امری سیال و زودگذر است و دین ثابت، قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر انسانی نیست. در این باره نویسنده‌ای در وصف جامعه آمریکا چنین می‌نویسد:

دموکراسی؛ یعنی حرکت پیوسته و تلاطم دائمی دنیای سیاست و مذهب؛ یعنی سکون جهان؛ در حالی که این دو یکدیگر را خنثی می‌کنند (شوالیه، ۱۳۷۳، ص ۲۵۹).

وی در ادامه مدعی است که ثبات اعتقاد مذهبی هوس‌های گذرای بشر را مهار می‌کند (همان).

این تصویر از مذهب که دین امری ثابت و نیازهای انسان متغیر است، نادرست است. دین و سیاست هر دو مشتمل بر قوانین ثابت و متغیرند و احکام متغیر شریعت پاسخ‌گوی پرسش‌های متغیر و عناصر ثابت دین پاسخ‌گوی پرسش‌های بنیادین و ثابت سیاسی است. بسیاری از نیازهای بشر ثابت است، ولی تجلیات مختلفی در زمان‌های گوناگون دارند. یعنی چنان نیست که همه نیازهای بشر متغیر باشد. افزون بر آن، بنا

نیست دین در همه شؤون سیاست دخالت و در جزئیات نیز دستورالعمل داشته باشد. بلکه به مدد اجتهاد، بسیاری از معضلات حل و فصل می‌گردد. دین در جهت انطباق با مقتضیات زمانه و پاسخ به پرسش‌های نوظهور معتقد به انفتاح باب اجتهاد، نقش عنصر زمان و مکان و سیره عقلایی است.

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌فرمایند:

سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صداها از این قبیل، چیزهایی است که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به مثابه آن است که گفته شود: قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن، قواعد دیگر نشانده شود (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۱۷۷).

تلقی سکولارها مبنی بر قداست دین و شیطنت‌آمیزبودن سیاست

سکولارها مدعی‌اند که دین حاوی گزاره‌هایی مقدس است و سیاست آمیخته با خدعه و نیرنگ است و میان این دو تعارض است. اما نکته مهم آن است که تلقی شیطنانی از سیاست، برگرفته از فرهنگ معاصر غرب است که ریشه در افکار ماکیاولی و پیشینه سوء حکام مستبد در گذر تاریخ دارد. در تفکر اسلامی، سیاست امری قدسی است و پرداختن به مسائل سیاسی و اهتمام به امور جامعه مسلمانان، بزرگ‌ترین عبادت محسوب می‌شود. پیامبر اسلام در این باره می‌فرمایند:

«من أصبح ولم يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۶۳).

برچسب سنت و کهنگی

رسانه‌های جمعی غربی، اسلام و مسلمانان را بنیادگرا خوانده‌اند و ظهور بنیادگرایی را از کاستی‌های مدرنیته بر می‌شمارند و دین سیاسی شده را شکل و نمادی از اندیشه پست‌مدرن که معترض بر علیه دنیای مدرن است، تفسیر می‌کنند (هافمن و گراهام،

۱۳۹۷، ص ۵۳۵). غرب بر اساس تلقی ناروا از دین و مقایسه اسلام با مسیحیت تحریف شده:

گمان داشت که انقلاب اسلامی بازگشتی به گذشته و سده‌های میانه است، اما پیام و ایدئولوژی نشر یافته از آن مدرن بود و در توصیف اسلام آن را دین کسانی دانست که خواهان آزادی و استقلالند مکتب آن‌هایی که علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند (همان، ص ۵۳۴).

رهیافت اسلام ناب و تمدن‌ساز

رهیافت اسلام ناب ریشه در بعثت نبوی دارد و بر اصولی استوار است که تمایز اساسی با سکولاریسم دارد.

تبیین گذار تاریخی

با توجه به قلمرو اسلام، عینیت دیانت و سیاست را می‌توان در بستر تاریخ اسلام نشان داد. سیره پیامبر اسلام ﷺ، ائمه اطهار علیهم‌السلام و نیز تلاش‌های عالمان دینی در عصر غیبت، گواهی آشکار بر این همبستگی است. با تأمل در سیره پیامبر اسلام ﷺ روشن می‌شود آن حضرت، از اوان بعثت، به اداره جامعه و مسائل سیاسی توجه داشتند. آن حضرت با مهیاشدن شرایط، حکومت تشکیل دادند. تشکیل حکومت از سوی پیامبر، بدان دلیل بود که حکومت، بخشی از شؤون رسالت پیامبر بود. آیات فراوانی در قرآن کریم گویای این امر است. مانند: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ» (نساء: ۴) و «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹). شرکت پیامبر و یارانش در جنگ با کفار، نصب والیان، فرستادن سفیران به کشورهای دیگر در سال هفتم بعثت و نصب جانشین، همگی حکایت از مدیریت جامعه بر اساس هدف بعثت داشت و تجلی آمیختگی دیانت و سیاست بود.

تأمل در زندگی ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز حاکی از آن بود که آنان ولایت و رهبری جامعه الهی را حق خویش می‌دانستند و برای احقاق این حق، مبارزات پیگیری با خلفا و

حکام وقت داشتند. شهادت ائمه اطهار نیز شاهی بر این امر است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۱۵۹).

در عصر غیبت برخورد عالمان دینی و مسلمانان در طول تاریخ اسلام، حاکی از آمیختگی دیانت با سیاست است. پس از رحلت پیامبر، ضرورت وجود سائس و رهبر در میان مسلمانان، امری بدیهی تلقی می‌شد، «لاید للناس من امیر برّ او فاجر» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)، هرچند شیعه در سایه تعالیم اسلام، حکومت‌های موجود را به رسمیت نمی‌شناخت و همواره با آنان درگیر بود. در تاریخ معاصر که با افزایش استعمار خارجی، ستم‌گری حکام، ابعاد وسیع‌تری یافته است، مبارزات مسلمانان به رهبری عالمان اسلامی شدیدتر، بیش‌تر و عمیق‌تر شد. در این راه، عالمان بزرگی از جمله سیدجمال‌الدین اسدآبادی، میرزای شیرازی، شیخ فضل‌الله نوری، مرحوم مدرس و حضرت امام خمینی علیه السلام مبارزات گسترده‌ای برای رهایی امت اسلام از بند استبداد و استعمار و برای حاکمیت قوانین اسلام به عمل آوردند. ملاحظه فراز و فرود تحولات سیاسی، در بستر تاریخ اسلام، نشانگر آن است که سیاست در متن دین اسلام بوده و ورود عالمان دینی در عرصه سیاست و اجتماع، برخاسته از تعهد دینی است. سکولارها مدعی‌اند که در سراسر تاریخ اسلام قلمرو مذهب و سیاست، اگر نه در تئوری، عملاً از یکدیگر جدا بوده‌اند.

مذهب حتی در نظریه‌پردازان مکتب فقهی، هرگز پیش از اقتدار اخلاقی بر تشکیلات سیاسی اعمال نکرده؛ زیرا هیچ ابزاری برای تضمین رعایت مقررات اسلامی از سوی رهبران سیاسی وجود نداشته است (هانتز، ۱۳۸۰، ص ۹۳).

مبانی

مبنای نظری الگوی تمدنی انقلاب اسلامی ایدئولوژی اسلامی در مقابل تأکید غرب بر لیبرال دموکراسی بود. میان ایدئولوژی انقلاب اسلامی و ایدئولوژی استیلاجویانه آمریکا مفاهیم‌ای وجود ندارد. چالش منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای انقلاب اسلامی با غرب، از همان

آغاز انقلاب اسلامی چنان آشکار بود که دو مکتب لیبرالیسم و مارکسیسم به رغم تعارض ظاهری برای مهار انقلاب ایران متحد شدند (گازیورسکی و کدی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴-۱۱۳).

ردیف	محورهای مقایسه	سکولاریسم	اسلام
۱	هستی‌شناسی	انسان معیار همه چیز، دین ابزاری برای انسان، جدایی شئون زندگی	هستی‌شناسی خدامحورانه، تأکید بر انسان با توجه به آموزه‌های الهی، پیوستگی همه شئون زندگی
۲	انسان‌شناسی	تأکید بر سعادت دنیوی انسان‌ها - همه چیز در خدمت انسان مادی	کمال‌گرایی، توجه متوازن به بعد مادی و معنوی انسان
۳	معرفت‌شناسی	۱. اصالت عقل ۲. نسبی‌اندیشی و کثرت‌گرایی افراطی	۱. عقلانیت دینی ۲. تأکید بر مجاری شناخت از طریق عقل، وحی، حس و شهود و مرجعیت
۴	فلسفه حقوق و سیاست	۱. تأکید بر حقوق انسانی ۲. تقدم حقوق فردی بر حقوق اجتماعی ۳. تأکید بر مسئولیت دولت در برابر همه شهروندان	۱. اعتقاد به حقوق الهی در کنار حقوق انسانی ۲. تقدم حقوق اجتماعی بر حقوق فردی ۳. مسئولیت متقابل دولت و مردم

مقایسه مؤلفه‌های بنیادین اسلام و سکولاریسم

دو رویکرد و مسأله حاکمیت

چالش غرب در مواجهه با انقلاب اسلامی به موضع‌گیری‌های روبنایی سیاسی باز نمی‌گردد، بلکه این تقابل به ذات و مبنای فکری باز می‌گردد. انقلاب اسلامی کانون مرکزی هویت تمدن غربی را نشانه گرفته است و نظم سلطه از آن رو که اسلام را مانع اساسی استیلاجویی خود می‌داند، به مقابله با اسلام بر خاسته است. تعارض

ایدئولوژیک دو رویکرد، مبنای چالش منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای انقلاب اسلامی با غرب است. این تعارض از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی چنان آشکار بود که موجب شد غرب با بلوک کمونیستی که دشمنی دیرینه داشت، برای مهار انقلاب ایران در حمایت از هجمه دولت بعثی علیه ایران متحد شوند. نگاه تمدنی، مبنای تأکید ایران بر اسلام در مقابل تأکید غرب بر سکولاریسم است.

۱. نگرش به سیاست

هر یک از دین یا سکولاریسم خود را مرجع تفسیر پدیده‌ها و مبنای معرفتی دانش سیاسی قلمداد می‌کند. سکولاریسم دین را از مناسبات سیاسی - اجتماعی و معیشت حذف و این دعوا را مطرح می‌کند که آموزه‌های سیاسی و اجتماعی متون مقدس اسلام فاقد جنبه قدسی و وحیانی است و به آموزه‌ها و گزاره‌های دینی نگرش انسانی دارد؛ سکولاریسم شاخص همه مکاتب سیاسی و فلسفی است و حتی ادیان الهی نیز در تفسیری التقاطی با سکولاریسم قابل جمع است. از این رو، در اسلام التقاطی، سکولاریسم با اسلام و مسلمانی سازگار است. در اسلام سکولار، دین مجموعه‌ای از باورها، اخلاق و فقه در سلوک فردی است. در این نگاه، دین اسلام فاقد نظریه‌ای در زمینه دولت، حکومت و نیازهای ضروری آن است و مدلی برای دولت و حکومت کردن ارائه نکرده و این امر را به مسلمانان واگذار کرده است تا بر اساس عقل و مشورت جمعی، زندگی جمعی خود را اداره کنند.

دانش سیاسی و علوم انسانی در دو رویکرد اسلام و سکولاریسم متمایزند. این علوم در نگرش سکولار بر تصور نادرست از انسان بنا نهاده شده است. روشن‌فکران سکولار این علوم را «مقدس» قلمداد کرده و مانع نقد آن‌ها می‌شوند. هیوود اسلام را به علت تعریف اخلاق درست و تعیین رفتار سیاسی و اقتصادی افراد و نیز امت‌ها راه کامل زندگی می‌داند. وی بر اساس تصور غرب از دین، اسلام را صرفاً دین نمی‌داند، بلکه راه اسلام را مبتنی بر آموزه‌های پیامبر اسلام می‌داند که در متن قرآن آمده است و هدف اسلام ایجاد حکومت دینی است که در آن امور سیاسی و دیگر امور بنا بر

اصول متعالی دین سازمان یافته است (هیوود، ۱۳۸۹، ص ۵۷).

۲. جامعه و سیاست

در نگرش اسلامی، دین دربردارنده مصالح دنیا و آخرت است و دنیا به مثابه راهی برای رسیدن به آخرت است. شؤن مادی و معنوی به همدیگر پیوستگی داشته و هر دو مورد اهتمام پیامبران بوده است. اقتضای جامعیت دین اسلام تحقق کامل دین اسلام و تلاش برای ایجاد نظام اسلامی است. توجه به ابعاد زندگی بشر در دنیا و آخرت، نگرش یکسویه افراطی و تفریطی را طرد می‌کند. البته این نگرش، اختصاصی به اسلام ندارد و در ادیان توحیدی؛ از جمله مسیحیت راستین نیز یافت می‌شود. حضرت مسیح علیه السلام از همان آغاز با ظالمان معارضه داشته است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۳، ص ۱۲۱).

بر این اساس، اسلام ابعاد چهارگانه روابط انسان، در رهگذر زندگی این جهانی، رابطه با خود، خدا، طبیعت و انسان‌های دیگر را مورد توجه قرار داده و برای هر یک، دستورالعمل‌هایی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۱۹-۴۱۵). البته تبیین نو به نو مسائل در منابع اسلامی، نیازمند صلاحیت، تخصص و توانایی اجتهاد است تا بتواند در همه اعصار و مکان‌ها پاسخ‌گوی نیازهای زمانه باشد. کاربست اسلام در جامعیت آن، عامل پیدایی انقلاب اسلامی شد؛ انقلابی که ساختار قدرت پیشین که در راستای منافع غرب بود را دگرگون ساخت و در عرصه بین‌المللی آشکارا با راهبرد صدور الگوی انقلاب اسلامی استیلاطلبی جهانی آمریکا و رژیم‌های دست‌نشانده منطقه‌ای آن را با چالش مواجه ساخت:

الگوی ایران و ترغیب ایران به گسترش جنبش‌های اسلامی در سراسر منطقه کمک کرد، اما صدور انقلاب اسلامی در نهایت به ویژه از ناحیه هم‌پیمانی دولت‌های اسلامی خلیج فارس با عراق سکولار در جنگ عراق و ایران با مشکلاتی مواجه شد (فاست، ۱۳۸۶، ص ۲۹۹).

استقلال حوزه مدنی از حوزه سیاسی و دینی و ارتباط نسبی بین جامعه و سیاست،

رهاورد سکولاریسم در عرصه اجتماعی است. اما گستره سیاست در اندیشه اسلامی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. گستره انسانی
۲. گستره جغرافیایی
۳. گستره دانشی
۴. گستره اعماق وجودی انسان

۳. دین و سیاست

اندیشه سکولار باورمند به تفکیک حوزه دین از سیاست است و دین را به امری شخصی فرو می‌کاهد. سکولاریسم مدعی است که دولت باید برکنار از دین باشد و دین ناتوان از ایفای نقشی مثبت در اداره حکومت است. سکولارها از سویی دین را در اداره جامعه ناکارآمد نشان می‌دهند و از سوی دیگر تصویر آرمانی از ارزش‌های آمریکایی و لیبرال دموکراسی آمریکایی ارائه می‌کنند. در اسلام دین مشتمل بر سه حوزه عقاید، احکام و اخلاق است و سیاست در همه این حوزه‌ها حضوری جدی دارد. نظام عقیدتی اسلام، از توحید گرفته تا نبوت و معاد، با سیاست در هم تنیده است. بسط توحید در جامعه و مقتضای ربوبیت تشریعی، مستلزم حاکمیت سیاسی و اجتناب از طاغوت است. «لا اله الا الله»، نخستین شعار مسلمانان در فضای شرک‌آلود مکه، کفار را به وحشت انداخت. دو اصل نبوت و امامت از اصول اعتقادی اسلام، بیانگر اهمیت رهبری و امامت در جامعه اسلامی است. اعتقاد به معاد نیز حاکی از آرمانی است که جامعه در سایه مدیریت صالح، در پی دستیابی به آن می‌باشد و نشانگر پیوند دنیا و آخرت و ماده و معنا است.

نظام حقوقی و فروع دین نیز مشحون از مسائل سیاسی است. از نخستین باب کتاب‌های فقهی که طهارت است، تا آخرین ابواب آن‌ها، همگی مشتمل بر مسائل سیاسی است. برخی ابواب فقه، اختصاص به مسائل سیاسی و اداره جامعه دارد؛ نظیر قضا، جهاد، دیات و امر به معروف و نهی از منکر و برخی دیگر، مستقیماً مربوط به

مسائل سیاسی است. اشتغال برخی ابواب فقه بر مسائل سیاسی به گونه‌ای است که اجرا و عمل به آن، بدون تشکیل حکومت اسلامی میسر نیست. این امر، بیانگر ضرورت برپایی حکومت اسلامی برای اجرای احکام الهی است.

دین و دموکراسی

اسلام و سکولاریسم معیار سیاست‌ورزی فردی یا گروهی است. سیاست‌ورزی ارزش‌محور بوده و متأثر از ارزش‌های مبتنی بر ایدئولوژی اسلام یا سکولاریسم است و در چارچوب‌های متعددی ظهور می‌یابد:

۱. سیاست‌ورزی بر محور زور که به رژیم‌های تمامیت‌خواه و اقتدارگرا تعلق دارد؛
۲. سیاست‌ورزی خویشاوندمحور که وجه غالب رژیم‌های استبدادی شرقی است؛
۳. نظام‌های دموکراتیک سیاست‌ورزی جناحی، گفتمانی و هویت‌گرا جریان دارد؛
۴. سیاست‌ورزی بر اساس ایمان به اسلام در جمهوری اسلامی که متأثر از پابندی به اسلام در جامعیت آن است.

امروزه الگوی دموکراسی در عرصه جهانی شایع و رایج است و الگویی است که دخالت دین را بر نمی‌تابد و مدعی است که مردم مبنای قانون‌گذاری و حاکمیت اجرایی هستند. مبنای سیاست‌ورزی در سیاست‌های داخلی و خارجی در مسائلی چون انتخابات و در منازعات سیاسی متأثر از ارزش‌ها، منافع ملی، سنت‌های دیرین سیاسی، جناح‌های سیاسی، خانواده، صنف و گروه دوستان و زور و قدرت است.

مبنای مشروعیت

در اندیشه سکولار، مشروعیت دولت و حکومت به قرارداد اجتماعی و مردم باز می‌گردد و مشروعیت محصول رضایت آنهاست و در اندیشه اسلامی، دین و خدا مبنای مشروعیت دولت است.

کارکردهای حکومت

تأکید بر کارکردهای دنیوی دولت، ایجاد رفاه برای همه اعضای جامعه، ویژگی رویکرد اسلام و سکولاریسم است، اما سکولاریسم تنها بر کارکرد دنیوی بسنده می‌کند، اما اسلام افزون بر آن، برای حیات اخروی و ایجاد بسترهای لازم برای سعادت معنوی و اخلاقی از سوی دولت و حکومت دینی تأکید دارد. باورمندی به معاد و قیامت عامل مبدأ و آرمان حاکمیت دینی است. این نگرش آرمانی و آخرت‌گرا است که به تجسم روح مقاومت در برابر دنیای مادی و سکولاریسم غربی منجر شده است. «اسلام سیاسی» مهم‌ترین حوزه کارآمدی قدرت سیاسی در ایران است. وقوع بیداری اسلامی در غرب آسیا، پیروزی احزاب اسلام‌گرا در انتخابات‌ها نشان‌دهنده فراگیری گفتمان اسلام سیاسی است. اصولی چون ظلم‌ناپذیری و تأکید بر استقلال‌خواهی در رفتار سیاسی جمهوری اسلامی در مقابله با قدرت‌های بزرگ، امروزه گسترش روزافزونی در جغرافیای جهان اسلام داشته است.

حدود حکومت

حد و مرز حکومت در اندیشه اسلامی مبتنی بر قانون الهی و عقلانی است، اما در اندیشه سکولار مبنای قانون خواست بشر است.

ویژگی حاکمان

مدعیان تفکیک دیانت از سیاست، مدعی ناسازگاری و تنافی سیاست با قداست عالمان دینی هستند. یعنی حفظ قداست و شخصیت رهبران دینی مقتضی پرهیز و دوری آنان نسبت به مسائل دنیایی و حکومتی است. این ادعا در تاریخ معاصر، به گونه‌های مختلفی بیان شده است. در این نگاه، گویی مفهوم قداست یا تقوا آن است که شخص انزوا اختیار کند و به مسائل اجتماعی اهتمام نداشته باشد. در حالی که تقوای واقعی آن است که شخص در متن جامعه خودسازی کند. به‌علاوه این شبهه، ناشی از مقایسه اسلام با مسیحیت و کلیسا است. در اسلام، رهبانیت و انزواطلبی مطرود است. قال رسول الله ﷺ:

«من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم»؛ هر کس فریاد کمک خواهی کسی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۴).

در عصر قاجاریه و سپس در دوران پهلوی، نویسندگانی نظریه «اسلام منهای روحانیت» را تبلیغ کردند. هدف از القای این سخن، آن بود که آنان در طول تاریخ در یافته بودند که روحانیت تنها پشتوانه مستحکم ملت مظلوم بوده و از استقلال و کیان جامعه دفاع کرده است. طبعاً برخورد با دین و ترویج ظواهر فرهنگ غرب، مستلزم آن است که نخست روحانیت از صحنه حذف شود. در حالی که تشکیل حکومت از سوی پیامبر، نقطه مقابل دیدگاه کسانی است که مدعی فساد دین در صورت همراهی قدرت با دین هستند. بلکه نشان داد که اگر دین با قدرت همراه شود، خواهد توانست گسترش و بسط پیدا کند (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۹/۱۹). به دیگر سخن، مردم یک جامعه نمی‌توانند، عقیده‌ای را در ذهن خود حفظ کنند و اعمال شخصی را انجام دهند، اما نظام اجتماعی، تحت حاکمیت دشمنان خدا باشد (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۹/۷)، بلکه سیاست و حکومت در اسلام ضمانت اجرای احکام است، حکومت اسلامی و حاکمیت احکام قرآن است (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۱/۱۶). لذا «استقرار حکومت، اولین تکلیف همه انبیای الهی محسوب می‌شود» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱/۳۱) و «تشکیل حکومت اسلامی، آرزوی همه اولیاءالله در طول تاریخ بوده است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۹/۱۶).

در اندیشه بشری، حاکمان صرفاً برخورددار از شرایط عرفی و قانونی هستند، اما در اندیشه دینی، ضروری است حاکمان برخورددار از ویژگی‌ها و شرایط اخلاقی، اعتقادی، دینی و قانونی باشند.

آزادی

در اندیشه سکولاریستی، دولت نسبت به همه ادیان بی‌طرف بوده و هیچ تبعیضی میان آنها نمی‌نهد. آزادی، مسأله مهم و اساسی انسان در عصر مدرنیته است. آزادی دارای ابعاد مثبت و منفی است و دولت مسئول اصلی تحقق آزادی‌های سیاسی و

اجتماعی است. در نگرش لیبرالیستی قوانین بشری مانع آزادی است و این امر نشأت گرفته از آن است که در هیچ جامعه‌ای آزادی مطلق پذیرفته نیست و در هر جامعه قانون حد و مرز آزادی‌ها را تعیین می‌کند، اما مرز آزادی در دولت‌ها متفاوت است.

نتیجه‌گیری

۱. در بیان قرآن کریم از دین سه تعریف عام، خاص و اخص ارائه شده است. در تعریف اخص، دین تنها بر دین حق و واقعی که اسلام است، اطلاق می‌گردد.
۲. سکولاریسم به معنای دنیوی‌گرایی است و تعاریف متعددی ناظر به عوامل پدیدآورنده، بُعد فکری و روند شکل‌گیری سکولاریسم به مثابه یک نظام فکری ارائه شده است.
۳. چالش مدنیت غربی با انقلاب اسلامی به تعارض بنیادین اسلام سیاسی و سکولاریسم باز می‌گردد. برخی عوامل مؤثر در شکل‌گیری سکولاریسم به نارسایی تعالیم انجیل و مسیحیت، نهضت اصلاح دینی و تماس با فرهنگ‌های ملل جهان باز می‌گردد.
۴. سکولاریسم دارای اصولی است، از جمله مبنای هستی‌شناسی اومانیستی، انسان‌مداری بر پایه اومانیسم، مبنای معرفت‌شناختی (عقل‌مداری و علم‌محوری) و نفی غایت‌مداری و آزادی و تساهل است.
۵. بازتاب سکولاریسم در جهان اسلام در قالب اسلام لیبرالی و متحجر ظهور و بروز یافته است. نظام معرفتی دانش سیاسی و سیاست‌ورزی بر پایه دین یا سکولاریسم ظهور می‌یابد.
۶. مهم‌ترین مدعیات سکولارها بر سکولاریزاسیون را می‌توان در تلقی حداقلی از دین، ثبات دین و سیالیت سیاست، قداست دین و شیطن‌آمیزبودن سیاست و برچسب سنت و کهنگی دین بر شمرد.
۷. رهیافت اسلام ناب در تمایز اساسی با سکولاریسم و اسلام التقاطی دارای مختصات است.

۷-۱. گذار تاریخی مبنای نظری این الگو ایدئولوژی اسلامی در مقابل تأکید غرب بر لیبرال دموکراسی است.
می‌توان دیدگاه‌های روشنفکران ایران را با توجه به عرفی‌شدن در بعد فلسفه سیاسی این‌گونه ترسیم کرد:

ردیف	محورهای مقایسه	سکولاریسم	اسلام
۱	نگرش به سیاست	سیاست امری ضروری برای کسب رفاه مادی	سیاست امری ضروری در جهت سعادت دنیوی و اخروی
۲	جامعه و سیاست	استقلال حوزه مدنی از حوزه سیاسی و دینی	ارتباط دوسویه میان جامعه و سیاست
۳	دین و سیاست	مداخله نداشتن دین در امور سیاسی	پیوستگی دین با سیاست در جوامع دینی
۴	دین و دموکراسی	منازعه و اختلاف بین دین و دموکراسی	وجود دموکراسی واقعی در آموزه‌های دینی
۵	مبنای مشروعیت	مشروعیت مردمی	مشروعیت دینی
۶	کارکردهای حکومت	تأکید بر کارکردهای دنیوی دولت، ایجاد رفاه و امنیت	کارکرد دنیوی و اخروی، ایجاد رفاه و امنیت و ایجاد بستر لازم برای سعادت معنوی و اخلاقی
۷	حدود حکومت	بر مبنای قانون بشری	بر مبنای قانون الهی و عقلانی
۸	ویژگی حاکمان	صرفاً شرایط عرفی و قانونی	ویژگی‌های عرفی و تأکید بر شرایط اخلاقی، علمی (فقاہت) کارآمدی و کفایت
۹	آزادی	آزادی؛ مسأله اساسی انسان مدرن - مسئولیت دولت در تحقق آزادی سیاسی و اجتماعی - آزادی در چارچوب قوانین موضوعه	- آزادی در چارچوب دین و ایجاد بستری برای تحقق آزادی و رفع موانع آزادی - موانع، قانون الهی

محورهای مقایسه اسلام و سکولاریسم در مسأله حاکمیت

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه نور، ج ۶، ۲۰ و ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۹.
۲. برکات، حلیم، المجتمع العربی المعاصر، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیه، ۱۹۹۱م.
۳. برگر، پیتر ال، افول سکولاریسم (دین خیزش گر و سیاست جهانی)، ترجمه افشار امیری، تهران: پنگان، ۱۳۸۰.
۴. پروانه‌زاد، الناز، «بررسی جایگاه متافیزیک و نقش دین در حوزه عمومی هابرماس»، فصلنامه سیاست، ش ۱۳، ۱۳۹۶.
۵. تانسی، استیون، مقدمات سیاست، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسؤولان نظام، ۱۴۰۰/۸/۲.
۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۵/۹/۱۹.
۸. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۶/۹/۷.
۹. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۸/۱/۱۶.
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با جمعی از روحانیون، ۱۳۷۴/۹/۱۶.
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی، گزیده‌ای از بیانات در دیدار با روزه گارودی، ۱۳۷۷/۱/۳۱.
۱۲. شوالیه، ژان ژاک، آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تا هیلتر، ترجمه لیلا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
۱۳. طباطبایی سیدمحمدحسین، المیزان، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۴. فاست، لوئیس، روابط بین‌المللی خاورمیانه، ترجمه احمد سلطانی‌نژاد، نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶.
۱۵. فیلالی انصاری، عبدو، اسلام و لایسته، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده‌سرا، ۱۳۸۰.
۱۶. قریشی، فردین، «تحریر و تبیین دگردیسی‌های معرفت اجتماعی»، علوم اجتماعی (فردوسی مشهد)، سال چهاردهم، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۱۸. گازیورسکی، مارک و نیکی، کدی، نه شرقی - نه غربی، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۹. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۷۳.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: نشر بین الملل، ۱۳۹۱.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، رابطه علم و دین، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۵.
۲۲. ملکلم، همیلتون، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: تبیان، ۱۳۷۷.
۲۳. نامدار، مظفر، «انقلاب اسلامی الگویی برای جهان پاسکولاریسم»، فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۸، ۱۳۸۵.
۲۴. نوروزی، محمدجواد، شرح بیانیه گام دوم، تهران: سمت، ۱۴۰۰.
۲۵. هافمن، جان و گراهام، پل، دیباچه نظریه سیاسی نشر وزارت امور خارجه، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات وزارت خارجه، ۱۳۹۷.
۲۶. هانتز، شیرین، آینده اسلام و غرب، ترجمه همایون مجد، فرزانه، ۱۳۸۰.
۲۷. هیوود، اندرو، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
۲۸. ویلم، ژان پل، جامعه‌شناسی ادیان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: تبیان، ۱۳۷۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی